

## برشی از فیلم

غزاله دختر جوان مترجمی است که به دنبال قاتل برادرش، به یک بازی پیچیده وارد می شود. مرتضی برادر غزاله نیز مترجم بوده که به خاطر ترجمه های ایدئولوژیک جمعیتی از طرفداران و دشمنان را همواره در کنار خود داشته است. غزاله پس از دریافت پیامک هایی مشکوک مبنی بر ساختگی بودن تصادف و به قتل رسیدن مرتضی به دنبال کشف حقیقت می رود. او این موضوع را با ناهید (همسر مرتضی) در میان می گذارد، ناهید او را به دنبال کردن این ماجرا تهییج می کند و او را برای جنگ تن به تن با مهندس مظنون اصلی آماده می سازد، اما در ادامه با بیشتر شدن تعداد مظنونین به قتل مرتضی، تیمی از طرفداران مرتضی به سرپرستی ناهید و حامد (سردهسته کارگردان کارخانه) به صورت بسیار حرفه ای در بدخواهان مرتضی نفوذ کرده و در نهایت ۴ نفر را در شرایطی بسیار ملتهبانه زندانی کرده تا از آن ها اعتراف بگیرند و قاتل اصلی را از بین ببرند، تا اینکه مهندس مرموزترین شخصیت این سریال اعتراف به قتل مرتضی می کند و دستور خودکشی خود را با سسمی مهلک به ناهید که سرتیم طرفداران است می دهد، ناهید سم را تهیه کرده و...

## واکاو مفاهیم آخرالزمانی در تقابل انسان و انسان

مترجم داستان کارخانه ای ورشکسته شده در مکانی نامعلوم است که دیگر نه تولید دارد و نه محصول، اما ناگزیر برای اینکه سهام داران و مردم، متوجه ورشکستگی او نشوند، مدام در حال جریان سازی است، تا به این مستمسک ذهن دیگران را از خبرهایی که برای مسئولین کارخانه پیگرد قانونی دارد، به سمت و سویی دیگر هدایت کند. در این میان حافظه کارگران مطلع نیز با هیپنوتیزم پاک شده است. یکی از اتفاقات مهمی که موتور جریان داستانی سریال با آن به حرکت می افتد، فقدان و حذف فردی آگاه به نام مرتضی است که گویا به صورت تعمدی توسط سهامداران اصلی کارخانه حذف شده است. در ادامه طرفداران مرتضی به خون خواهی او به کسانی که می توانستند در حذف مرتضی سهیم باشند با نقشه ای پیچیده نزدیک می شوند تا با عاملان قتل مرتضی تسویه حساب کنند، کما اینکه در این راه اصالت های انسانی و عقاید خود را می بینند که رنگ می بازد. تا اینکه در پایان همه متوجه می شوند در اتاق فرار طراحی بازی محبوس بوده و در بازی از پیش طراحی شده ای قرار داشتند که هدف طراحی آگاه کردن آن ها از اموری بود که شاید در تمام این مدت چشم های خود را به روی آن بسته بودند. در این درام گیج کننده، که در ژانر رازآلود و معمایی ساخته شده، عده ای به دنبال علت کشته شدن منجی ای هستند که با ادامه پیدا کردن داستان، هر چه بیشتر نقش خود را در این اتفاق پررنگ می بینند، و به دنبال مقصد اصلی و باخشم و انتقام به تمامی آنچه که به آن اعتقاد داشته و یا

به واسطه آن از مرتضی در ذهن خود یک منجی ساخته بودند از بین می برند. بهرام توکلی در این اثر به دنبال واکاوی مفاهیمی عمیق و آخرالزمانی از تعاملات انسانی است که آنها را در قصه ای خیالی از یک کارخانه ورشکسته و با سریالی نمادین تحت عنوان مترجم عینیت می بخشد. او در این راه چنان در مفاهیم زیرمتنی داستانی غرق شده، که اصل قصه گویی و داستان پردازی را فراموش می کند.

مترجم دنیایی را تصویر می کند که در آن منجی مرده است و افراد به جای ادامه دادن راه او، مسیر عصبانیت و انتقام را در پیش گرفته اند. کما اینکه هر کدام شان خواسته یا ناخواسته در حادثه فقدان منجی و نبود امثال مرتضی ها دخیل هستند. بنابراین سریال مترجم تحلیل ها و نقدهای خاصه به خود را می طلبد و مقایسه این اثر با آثار دیگر، حتی با آثار قبلی خود کارگردان امکانپذیر نیست. هر چند از نظر مخاطب مقایسه اثر خصوصا با سریال ها و محصولاتی که به طور همزمان با اثر در جامعه انتشار می یابند، اجتناب ناپذیر است. شاید یکی از دلایل مهم دیده نشدن سریال مترجم، پخش همزمان این اثر با سریال پوست شیر از برادران محمودی است که به طور کلی و به ما هو، اثری در دست در تضاد با مترجم است. هر چند که هر دوی این سریال ها در پرداخت از ساختار داستانی طرح و توطئه و سبک معمایی بهره جستند، اما در کارکرد و محتوا مانند دو روی متفاوت از یک سکه عمل می کنند و هر کدام به شکلی افراط گرایانه از مسیر منطقی جهان داستانی خود به بیراهه می غلتند.

همان طور که سریال پوست شیر بدون هیچ توجهی به مسائل و چالش های انسان امروزی با طرح سوژه ای به شدت ناموسی و از کار افتاده، با هر ترفندی سعی در قصه پردازی جذاب و غافلگیری داشته و در این راه به هر دستاویزی چنگ می زند، در مقابل سریال مترجم، چنان در نماد پردازی از چالش های عمیق انسان امروزی در مواجهه با اجتماع بحران زده غرق می شود که به کلی داستان پردازی و قصه پردازی را فراموش می کند، و در هر مرحله از پیشروی داستان، مسئله معمایی فیلم را درونی تر به دل زیر متن رفتارها و انتخاب های کوچک و بزرگ کاراکترها می برد.

در ادامه طی کردن این راه پر زحمت و همراهی با درام، برای مخاطب اثر را به ورطه بی معنایی و بی هدفی می اندازد. چرا که مخاطب برای پیدا کردن قاتل اصلی مرتضی از نیمه دوم سریال باید به صورت ریزبینانه روی رفتارهای ریز و درشت شخصیت ها و انتخاب های کوچک شان متمرکز شود.

## حذف شخصیت پیش برنده و نزول داستان

مسئله بی هدف شدن داستان سریالی مترجم و بی انگیزه شدن مخاطب در تماشای این سریال کاملا در کاراکتر مهندس که نقش



**تاکید کارگردان برای پیچیده کردن ماجرا باعث شد که مخاطب با اثر همراه نشود و سریال در میانه دچار بی هدفی شد و حسی از یک هیاهویی بسیار برای هیچ را برای مخاطب القا کرد. این سریال علیرغم اینکه از نظر ساختاری شروع خوبی داشت در ادامه با عدم تعادل معنا و فرم مواجه می شود**

آن را صابر ابر بازی می کند، نمود پیدا کرده است. نقشی به شدت جذاب که با نقش پردازی منحصر به فرد صابر ابر تبدیل به شخصیتی خاص و مورد تأیید برای مخاطب می شود و در همان ابتدای سریال به عنوان قهرمان پیش برنده پذیرفته می شود. چنانچه، قسمت پنجم سریال که به طراحی اتاق فراری از جانب شخصیت ترین قسمت های این سریال شده است. اما در ادامه سریال با نمایش حذف تدریجی مهندس به عنوان یک قهرمان پیش برنده و کنش مند و خالی کردن نشانه های او از حوادث پیش رو، انگیزه مخاطب را برای دنبال کردن ماجرا فرو می کاهد، به خصوص اینکه مدام در اینکه کدام شخصیت در این ماجرا نقش پیش برنده را دارد، بی جواب می گذارد و این عنصر مهم که چه کسی پیش برنده این جریان است، مدام میان نقش های دیگر به موازات پاس کاری می شود. تا اینکه با اعتراضات دم مرگ مهندس آنچه که مخاطب در میانه سریال از دست داده بود، به او داده می شود.

اما خیلی دیر و بی نتیجه! چرا که مخاطبی در همان نیمه میانی در ورطه بی هدفی رها شده است. ناگفته پیداست که اصولا در سریال سازی آنچه که بسیار مهم و تأثیرگذار است پایان بندی درست و به جاست اما نباید از نیمه میانی داستان که وظیفه مهم تری را به عهده دارد، جا ماند. در هر صورت پایان بندی این سریال در غیر قابل پیش بینی بودن موفق عمل کرد اما پاسخ روشنی به آن حجم از پیچیدگی های روانی و درونی سریال نداد. پاسخی که بتواند همه احتمالات و سوالات گشوده شده در طول سریال را جوابگو باشد.

هادی مومنی منتقد فیلم و سینما معتقد است: «تاکید کارگردان برای پیچیده کردن ماجرا باعث شد که مخاطب با اثر همراه نشود و سریال در میانه دچار بی هدفی شد و حسی از یک هیاهویی بسیار برای هیچ را برای مخاطب القا کرد. این سریال علیرغم اینکه از نظر ساختاری شروع خوبی داشت در ادامه با عدم تعادل معنا و فرم مواجه می شود.

توکلی در مترجم در دام فرم گرفتار می شود، او با آمیختن مسائل روانشناختی در فرم معمایی، به هم ریختگی نامتناجسی را نمایش می دهد که باعث شکست سریال می شود. روانکاوی و هنر یکی از مهم ترین علاقه های این کارگردان صاحب سبک و نگاه است. او در آثار مختلف قبلی خود نشان داده بود که روانکاوی را می فهمد و نسبت وثیق آن با سینما را به درستی دریافته است. در سریال مترجم نیز خواهر غزاله (بازیگر نقش اصلی) روانکاو است و همسرش بازیگر تئاتر. این موضوع باعث می شود که مخاطب به شکلی آشکار به هر دو موضوع سرک بکشد. اما بی شک مهم تر از این اشارات رویکرد روانکاوانه ای که در ساختار و متن سریال مترجم مستتر بود که نتوانست پاسخ روشنی به جهان داستانی سریال بدهد.»